

آوازه خوان بود

حافظ

نیکنام ایرانی



شنیدن موسیقی مشتاق گردیده‌اند، نخستین آهنگی که حافظ از نوازنده می‌طلبید، به کام ممدوح، همان سرود فتح و پیروزی است. حافظ می‌گوید: پس از جنگ دراز بر دشمن خود چیره شدم و مژده‌ی نصرت به من رسید. اکنون ای معنی آن سرود نوینی که دربارهی پیروزی ساخته شده است، بنواز!

□ در شماره‌ی پنجم ماهنامه‌ی حافظ، آقای محمود شاهرخی در نقد مقدمه‌ی پروفیسور حسن امین بر دیوان حافظ (چاپ دایرةالمعارف ایران‌شناسی، ۱۳۸۱) مقاله‌ای نوشته بودند که: «حافظ، آوازه‌خوان نبود»، یعنی این که استاد امین یکی از جهات شهرت و تخلص خواجه شمس‌الدین محمد شیرازی را به حافظ، آوازخوانی و موسیقی‌دانی او دانسته بودند، ناصواب شمرده و طی سه صفحه قلم‌فرسایی به‌زعم خود، حافظ را از این انتساب که لابد در نظر ایشان از گناهان کبیره! هم به حساب می‌آید، تبرئه کرده بودند. در حالی که حق به جانب استاد بود و آقای شاهرخی بی‌دلیل به ایشان حمله کرده‌اند.

حافظ به گواهی اشعار خودش آوازه‌خوان ماهر و رامشگر قادری بوده و از قضا - به‌خلاف آقای شاهرخی که این هنر موسیقی‌دانی را عیب شمرده‌اند - به این هنر خود خیلی تفاخر می‌کرده است:

دل‌م از پرده بشد، حافظ خوش‌لهجه کجاست
تا به قول و غزلش ساز و نوایی بکنیم
فکند زمزمه‌ی عشق در حجاز و عراق
نوای بانگ غزل‌های حافظ از شیراز
غزل‌سرایی ناهید صرفه‌ای نبرد

در آن مقام که حافظ برآورد آواز
حافظ باز در غزلی می‌گوید: غلام حافظ خوش‌لهجه‌ی خوش‌آوازم و ده‌ها شاهد دیگر. اما به‌راستی معنی‌نامه‌ی حافظ، موسیقی‌دانی این شاعر بزرگ را بهتر نشان می‌دهد. حافظ در این شعر به معنی می‌گوید که: به آیین خوش‌لهجه آواز ده. سپس به او می‌گوید که: شش سرود پیایی بزند و تأثیر هر سرودی را در شنونده یا شنوندگان وصف می‌کند:

مغنی بساز آن نوآیین سرود
بگو با حریفان به آواز رود
که از آسمان مژده‌ی نصرت است
مرا بر عدو عاقبت فرصت است
که حافظ چو مستانه سازد سرود

ز چرخش دهد زهره آواز رود
رود، ساز معروف به بریط و عود است که حافظ می‌گوید:
معاشری خوش و رودی بساز می‌خواهم / که درد خویش بگویم به ناله‌ی بم و زیر. در این‌جا رود بساز یعنی رود و عودی که خوب کوک شده باشد. از این واضح‌تر برای ساززنی حافظ چه حجت لازم است؟ اما این که آقای شاهرخی، آوازخوانی حافظ را در محفل دوستان دردی‌کش خودش، انکار کرده است، نیز درست نیست، زیرا واژه‌ی حریف در بسیاری از اشعار حافظ به‌معنای «هم‌پیاله» است. حافظ در «معنی‌نامه» می‌گوید: حریفان جمع‌اند. بزم برپاست. نوازنده جای خود قرار دارد. زمانی است که مجلس گرم شده و همگان به

قبیح است که آن‌چه حافظ خود در اشعار زیبایش، هنر خود شمرده و به آن تفاخر کرده است، ما آن را عیب بدانیم و از انتساب این هنر به او اظهار شرمساری کنیم. ما باید اعتراف کنیم که حافظ اگرچه حافظ قرآن بوده، اما آواز هم می‌خوانده، ساز هم می‌نواخته، عیش و عشرت هم می‌کرده و این همان است که استاد امین گفته است. باز به قول استاد امین، حافظ هم عشق آسمانی و هم عشق زمینی داشته، هم مسلمان بوده، هم کفر می‌گفته و کفری می‌شده و گاه در معتقدات سنتی‌اش متزلزل می‌شده.

معنای رندی، شیطنت و بازی‌گوشی شاعرانه همین است. حافظ هم به شاه و هم به شیخ طعنه می‌زده. در عین حال، به دربار می‌رفته، در مراسم رسمی به مرسوم شاعران آن زمان در برابر شاهان شعر می‌خوانده، از آن‌ها مستمری می‌گرفته، از ترس شاه شجاع و فقیهان به اصفهان و یزد گریخته، از ترس طلب‌کاران در خانه‌ی جلال‌الدین تورانشاه بست نشسته، گاهی لبی تر می‌کرده و گاهی از نظربازی با زیبارویان به وجد می‌آمده، از آمدن بهار شادمان می‌شده، نغمه‌ی موسیقی را به گوش جان می‌شنوده.

اشعار حافظ در مورد سکس هم قابل تأویل نیست:
شب قدری چنین عزیز و شریف

با تو تا صبح خفتنم هوس است

حافظ، گاهی به نظربازی تصریح دارد:

بتی دارم که گرد گل ز سنبل سایه‌بان دارد

بهار عارضش خطی به خون ارغوان دارد

غبار خط بپوشانید خورشید رخس یارب

بقای جاودانش ده که حسن جاودان دارد

در این دو بیت، محال است که بگوییم معشوقه‌ی! حافظ،

ریش‌دار بوده و غبار خط (ریش) روی دخترخانم را پوشانده!

خلاصه‌ی کلام آن‌که حافظ نیز مانند دیگر انسان‌ها، فردی طبیعی و

شخصی واقعی بوده، عاشق شده و کامیاب یا ناکامیاب مانده، برای

تأمین معاش روزانه به در و دیوار زده، حسد، آز، انتقام‌جویی و...

داشته، گاهی گذشت کرده، گاهی با دشمن درافتاده، به زندان رفته،

کلک‌ها زده و کلک‌ها خورده، بر در ارباب بی‌مروت دنیا رفته و منتظر

نشسته تا خواجه‌ای به در آید، حتا چاپلوسی‌ها کرده...

به همین دلیل، به‌خلاف نظر آقای شاهرخی، به عقیده‌ی ما

اهمیتی ندارد که حافظ، حافظ قرآن بوده یا نبوده، در دوره‌ی زاهد

بوده و سپس رند شده یا برخلاف این برابر مقاله‌ی آقای دکتر هاشم

محمدی در صفحه‌ی ۴۰ حافظ شماره‌ی مرداد ۱۳۸۳ اشعری بوده

یا معتزلی؟ شافعی بوده یا حنفی؟ پیرو تفسیر تأویلی بوده یا کاری به

کار آن نداشته. از نظر شعر و شاعری و زیباشناسی، باورهای شاعر در

مرتب‌ی دوم اهمیت است و گاه هیچ اهمیتی ندارد. ما با حافظ شاعر

سر و کار داریم نه با شاعر متکلم یا شاعر فیلسوف. حافظ را

می‌شناسیم که پاسخ‌گوی تمنیات ژرف ماست. شعری را می‌خوانیم

که به هسته‌های زندگانی ما می‌رسد و ما را به شور و شوق می‌آورد...

درست است که شعر حافظ گاهی حیران‌کننده و حیرت‌زاست، چرا که

به مشکل‌هایی اشارت دارد که بی‌پاسخ‌اند: چرا به دنیا آمده‌ایم؟ چرا می‌میریم؟ غرض از آفرینش چه بوده، سرچشمه‌ی نیکی و بدی کجاست؟ و... اما او این مشکل‌ها را نیز با زبان شعر و تغزل می‌گوید و جنبه‌ی استدلال و منطقی به این مباحث نمی‌دهد. او گاه برای آرامش ما از حیرت، پاسخ‌هایی در شعر تعبیه می‌کند که ما را به زمین سخت واقعیت بازمی‌گرداند و برای ادامه‌ی زیست آماده می‌سازد.

حدیث از مطرب و می‌گو و راز دهر کم‌تر جو

که کس نگشود و نگشاید به حکمت این معما را

جنگ هفتاد و دو ملت، همه را عذر بنه

چون ندیدند حقیقت، ره افسانه زدند

این شعرهای حافظ از ژرفای زندگانی سر بر می‌زند، و نظرگاه ما

را نسبت به زندگانی وسعت می‌دهد و به دوری از تعصب و ریا

فرامی‌خواند و به شادمانی کردن و عشق‌ورزیدن دعوت می‌کند و این

است سر «لسان‌الغیب» بودن او. ■

حافظ و دیگر انتشارات دایره‌المعارف ایران‌شناسی را از مراکز فرهنگی و کتاب‌فروشی‌های زیر بخواهید:

۱- مرکز دایره‌المعارف ایران‌شناسی: خیابان انقلاب - اول

فلسطین - ساختمان مهر - شماره‌ی ۲ - طبقه‌ی سوم

۲- انتشارات فرهنگستان زبان و ادب فارسی: عباس‌آباد -

خیابان احمد قصیر (بخارست) - نبش کوچه‌ی سوم

۳- کتاب مرجع: انتشارات بنیاد دایره‌المعارف اسلامی. میدان

فلسطین - اول فلسطین شمالی - شماره‌ی ۱۳۰

۴- انتشارات دانشگاه (نشر پیشوتن): تقاطع فلسطین و

انقلاب (ساختمان دانشگاه آزاد)

۵- کتاب‌فروشی طهوری: خیابان انقلاب - روبروی دانشگاه

تهران

۶- کتاب‌فروشی خوارزمی: خیابان انقلاب - روبروی دانشگاه

تهران

۷- کتاب‌فروشی بیگوند: خیابان انقلاب - تقاطع وصال

۸- کتاب‌فروشی شیوا: خیابان انقلاب - اول خیابان

فخر رازی

۹- انتشارات بعثت: خیابان انقلاب - بعد از چهارراه فلسطین

- پلاک ۱۲۲۲

۱۰- کتاب‌فروشی توس: خیابان انقلاب - اول ابوریحان

۱۱- کتاب‌فروشی پکا: خیابان فلسطین - نبش کوچه نابی

۱۲- انتشارات آریان: خیابان انقلاب - اول خیابان اردیبهشت

۱۳- اسرار دانش: خیابان انقلاب - خیابان دوازده فروردین